

بسم الله التّور

الميزان خوانی جلسہ صدوچہاردم - سورہ مبارکہ اسراء - ۲۷ / شہریور / ۱۴۰۲

- شرح آیات سیاق ۵۶ - ۶۵، تا اواسط آیہ ۵۶

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ"

شرح آیات سیاق ۵۶ - ۶۵، تا اواسط آیه ۵۶

جلسه صدوچهاردهم میزان هستیم در محضر سوره مبارکه اسراء با سیاق جدید آیات ۵۶ تا ۶۵.

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

آیه ۵۶ " قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا (۵۶) "

اول میریم سراغ بیان میزان که علامه پرداختند. کلا بعد از هر سیاق از بیان صحبت می کنند یعنی مجموع این آیات را اگر با هم بذاریم چه نکاتی به شکل کلی دستمون میاد. باز هم بحث توحیده کلا سوره اسراء محورش توحید هست. بعد احتجاج به توحید هستش، منتها با یک ادبیات دیگه که با سیاق قبلی فرق می کنه.

و اومده اون الههها یا آلِهَة که جمعش میشه و اون خدایان دروغینی که مشرکین می پرستیدند را ربوبیت و الوهیتش را داره چیکار می کنه؟ ابطال می کنه با احتجاج. پس میشه ابطال ربوبیت و اولوهیت آلِهَة یا الههها.

چرا این جمله را مرتب توی قرآن تکرار می کنه که این بتها نه ضرری دارند نه نفعی دارند؟ اینو که به ظاهر من و شما هم میدونیم یه بت سنگی هست، چوبه، مثلا شاید از فلزه، از سنگه از چیزهای دیگهس یا حتی ستاره، ماه، خورشید اگر به جای خدا پرستیده میشن بحث نفع و ضرری که توی قرآن میاد چیه؟ چرا اینقدر تکرار می کنه؟ که مرتب میگه که این خدایانی که دارند نه ضرری براشون داره نه نفعی، پس برای چی می پرستند؟ دلیل این جمله چی میتونه باشه؟

از شئون الوهیت و ربوبیت بحث ضرر و نفع هست حتما باید یک اله نفع برسونه به کسانی که می پرستنش به معبودینش، ببخشید به کسانی که اون را معبود قرار میدن و حتما باید اگر حرفش را گوش نکردند یک ضرری از جانبش.

سوال: همون موقع که زندگی می کنند یا وعده آخرتی؟ پاسخ: کلا رابطه الوهیت بر اساس ضرر و نفع هست از ابتدای خلقتشون تا ابدیت.

سوال: اگر کسی بگه خدای ما الان چه نفع و ضرری بهمون میرسونه چی باید بهش بگیم؟ پاسخ: ببینید این نوع اعتقاد به این شکل بحث اینه که عالم غیب ندارند ما اگر عالم غیب نداشته باشیم پس خدا نداریم.

سوال: آدم اگه مومن نباشه قطعا این حرف رو میزنه؟ پاسخ: هر کدوم از اعتقادات به این شکل که میگن خدایی که شما الان میگی خدای واحده پس نفعش کو یعنی اصلا غیب نمیدونه یعنی چی؟ چون همین الان من و شما که اینجا نشستیم در داخل بدن ما نور غیبی داره اتفاق میفته ما غذایی که خوردیم با ترشحات بزاق مون شروع شده گوارشش، رفته توی مری و معده و اعمالی که داخل بدن ما این اتفاقاتی که بین مویرگها میفته

تبادل مواد معدنی و یونی و مواد غذایی که بین مویرگ‌ها هستش و وارد خون، همش غیبه دیگه ما که ندیدیم. کی داره اینها را اداره می‌کنه این سیستم تبادل یونها و این بحث ارتباطات سلولها داخل بدن ما رو؟ کی اراده من و شما را داره، کی یا حالا چه هوش برتری بر اساس ادبیات اینها؟ چه قدرتی داره این تبادل ها را اصلا حرکت دست من رو داره اداره می‌کنه می‌گید مغز؟ خب مغز را کی داره اداره می‌کنه؟ کی به مغز فرمان می‌ده که به همه جای بدن ما تسلط داشته باشه من دستم را تکون میدم مثلا یک هزارم ثانیه حرکت اراده منو اینجا کنترل کنه. بخش‌های مختلف مغز بخش شنیداری، دیداری، حسی بحث لامسه‌ش، چشایی اینا از کجا کار می‌کنند؟ مگه میشه بدون غیب زندگی کرد؟ اصلا انسان نه. موجودات دیگه اموراتشون، غذاشون، زندگیشون بر اساس چی میگذره؟ این میشه نفع دیگه. نفعی که از عالم غیب به ما میرسه. و ما معتقدیم بالاترین غیب چیه؟ خود خداونده. اصلا بدون خدا همیشه زندگی کرد(**دقیقه ۵**) اصلا نمیشه یعنی نمیتونی زنده بمونی. بدون خالق و بدون غیب مطلق ما نمی‌تونیم زنده بمونیم چون زندگی معنایی نداره حیات معنایی نداره.

حالا به قول یک بنده خدایی می‌گفت اینقدر که این ایتئیست‌ها، ناخداپاورها به خدا فکر می‌کنند ما به خدا فکر نمی‌کنیم. چون دارند دائما یک وجود غیر قابل انکاری را انکار می‌کنند. همش دارند تلاش می‌کنند یه چیزی که هست را هی انکار بکنند اینقدر که اونها به خدا فکر می‌کنند ما به خدا فکر نمی‌کنیم. دارند دائم یه وجودی را انکار می‌کنند که نمی‌تونند انکارش کنند بعد هم هی زحمت می‌کشند الان من در هر موردی که می‌خوام زندگی کنم وجود یک قدرت مطلق را یک غیب مطلق را حالا به قول علم امروز یه هوش برتر را بیام انکار کنم، همیشه اصلا نمیشه. حتی اونی که به زبان داره می‌گه من خدایی ندارم بدون خدا نمیتونه زندگی کنه. بدون اون قادر مطلق حی، ازلی و ابدی، عالم مطلق، عادل مطلق، بدون این خدا همیشه زندگی کرد. خب پس بحث توحیده و بحث ابطال ربوبیت آلهه مشرکین هست و الوهیتش دیگه. بحث بنا بر نفع و ضرره.

سوال: سوره با غیب شروع شده؟ پاسخ: دقیقا سوره هم با غیب شروع شد دیگه. "سبحان الذی اسرا بعبده" بحث امور غیبی بود.

سوال: فعال کردن غیب در آدم ها چطوری ممکنه؟ همین با تفکر و احتجاج؟ پاسخ: ارتباط پیدا کردن بین دور و برت یعنی همینکه شما به دور و برت نگاه کنی به آسمان نگاه کنی به وجود خودت نگاه کنی ناخداگاه غیب میاد وسط.

سوال: یعنی باید بخواهد که بفهمه و گرنه نخواد همیشه؟ پاسخ: دقیقا آیه " **إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ** **اٰخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لَآيَاتٍ** " دنبال نشونه ها باید باشه. کسی که نشانه را ندید میگیره، میبینه‌ها، ندید میگیره خب یعنی اینکه داره انکار می‌کنه انکار هم آخه به جایی نمیرسه، چون انکار نمیشه. چیزی از وجود مطلق خداوند کم نمیشه با انکارشون.

پس بت، هر بتی، انسانیش، چوبیش، سنگیش، اجرام آسمانی، هیچ گونه رفع گرفتاری برای ما نداره یعنی چون دروغین هست چون واقعی نیست چون مطلق نداره هیچ صفتی از صفات خدا را به شکل مطلق نداره هیچ گرفتاری را از منو شما رفع نمی‌کنه یعنی نفعی نداره. ما مثلا الان در معرض یک خطری قرار بگیریم خدای

نکرده بحث سیلی، زلزله‌ای، زانمون ناخداگاه باز میشه به صدا کردن خدا. این میشه همون اعتقاد به غیبی که مدت‌ها بود در وجودمون خاموش بود. پس هیچ نفعی ندارند برایشون. این بت پرستان اون بت پرستان زمان پیغمبر هم اتفاقا خدا دارند اما بت را برای وسیله، اول قرار دادند یعنی به خدای خالق که منو شما را خلق کرده اعتقاد داشتند، می‌گفتند خالق خداست بعد به اون خدا می‌گفتند رب‌الارباب، به این بت‌ها می‌گفتند ارباب یعنی اینها واسطه فیض خلقتند. ما که نمی‌دانیم خدا کیه؟ چجوریه؟ ما که دستمون به خدا نمی‌رسه پس برای اینکه نشون بدیم به خدا ارادت داریم می‌اییم برای خودمون نمادهایی را قرار میدیم این نمادها میشن واسطه فیض، میشن واسطه رزق. پس در مقابل این بت‌های ارباب میان چیکار می‌کنند؟ کرنش می‌کنند قربانی می‌کنند، ادای احترام می‌کنند. بزرگان این وثنی‌ها میدونند چیه اونها اصلا از این راه سود می‌کردند یعنی در زمان پیغمبر کسانی که متولی مثلا کعبه بودند یا هر کدوم مواظب یک بت بودند اونها می‌دونستند قضیه چیه، اما مردم عادی نگاهشان کاملا نگاه این بود که این خداها ما را نزدیک می‌کنند یعنی باعث تقرب و توسل ما میشن به خدای واحد. پس دنبال وسیله هستن.

سوال: استاد با توجه به اینکه خودم مربی حلقه صالحین نوجوانان هستم با اینکه مثلا توجه نوجوانان رو میبری به این که قدرت‌ها را ببینید، سیر روز و شب را ببینید، تأمل کنید توی مسائل روزمره زندگیتون که چقدر برنامه‌هاتون، اصلا انگار یه قدرت غیبی داره شما را کمک می‌کنه رصد می‌کنه ولی نمیدونیم چجوری معرفی کنیم که بشناسند (دقیقه ۱۰) یا اینکه مثلا وجود واقعی خدا را حس کنند؟ مثلا ببینید من خودم همیشه در عالم بچگیم همیشه می‌رفتم روی دیوار بالای پشت‌بوم می‌نشستم و به دوردست‌ها نگاه می‌کردم می‌گفتم یعنی واقعا خدا کجاست؟ همیشه توی اون سن ۱۱-۱۲-۱۳ سالگی یعنی الان چون توی قرآن سیر می‌کنیم اساتید مثل شما تشریف میارید یه توضیحاتی را میدید برمی‌گردیم روی داستانهای قرآنی، روی به قول گفتنی معجزات قرآنی یه مقدار برامون قابل فهم تره، میدونیم که یک قدرت غیبی وجود داره اما واقعا بچه‌ها به این بسنده نمی‌کنند، جواب اونها را چجوری باید بدیم؟ پاسخ: ببینید بعضی از معلمینی که توی این عرصه دارند کار می‌کنند واقعا تخصص دارند میان اول از انکار شروع می‌کنند یعنی بیاییم اصلا کلا انکار کنیم. بعد میان تبعات یعنی فکر بچه را دارند فعال می‌کنند متاسفانه بچه‌های ما با فضای مجازی فکرشون تعطیل شده یا خیلی کمرنگ شده، حالا بگیم اینجوری، خیلی کمرنگ شده. نگاهشان از اون فضای محدود دیگه بالاتر نمیره دیگه دوروبر را نگاه نمی‌کنند. به قول شما اگر شما می‌رفتید آسمون را نگاه می‌کردید ما از بچه‌هامون انتظار نداریم که به آسمان نگاه کنید و به خورشید و ماه نگاه کنید بعد به خدا پی ببرید. از انکار شروع می‌کنند من خب اصلا هیچ خدایی ندارم. خب حالا اگر خدا ندارم همه کارهام به این شکل یعنی از مسیر انکار وارد میشیم به بحث اثبات، یعنی همون بحث لاله‌الاله را وارد میشن یعنی اول از انکاره بعد اثباته. یعنی نفی هست بعد ثبوته. از این راه وارد میشن یعنی واقعا مربی‌های حرفه‌ای کسانی که حالا معلم‌های حرفه‌ای هستن با بچه‌های الان واقعا نفی و اثباتی کار می‌کنند نه مثل ما که از اول با حالت اثباتی اومدیم جلو و هیچ نفی‌ای نداشتیم. اگر بتونیم این مسیر را در مورد بچه‌ها به کار بگیریم یعنی بیاییم کلا ما وجود غیب را، بعد هم نگیم خدا، چون یه وقت یک تدافعی دارند نسبت به کلمه خدا. بگیم یه قدرت مطلق پشت این قضایا هست دیگه. همین که شما الان راحت قدم برمیدارید قدمتون اراده مغزه. مغزتون اراده کیه؟ چجوری میشه که یک مغز از کار میفته؟ اینها چون نگاه

خارج از اون فضای محدودشون را ندارند، به دور و بر نگاه نمی‌کنند حداقل اینه که به خودشون بیشتر توجه بدیم یا نگاهشان را...

سوال: استاد نمی‌تونیم بگیم الان من دخترم رشته تجربی می‌خونه میگه خب این فرآیندهای بدنیه دیگه، پزشکیه. پاسخ: از کجا اومده این فرآیندها؟ اتفاقاً پزشکهای خیلی علمی، موحدند .

دوستان: مثلاً سلولی مولکولی را بخواهید بررسی کنید بیوشیمی را یکی بخونه یعنی به جز اینکه بگی اراده خدا هست هیچ حرف دیگه ای توش نیست ولی کاملاً بی ایمان و بی دین اینها را می‌خوندند رد میشن.

استاد: ببینید چه نیرویی این تبادل را؟

ایشون می‌فرمایند که یکی از علوم داخل بدن بحث بیوشیمی و تبادلات سلولی مولکولی داخل بدن هست، میگه مگه میشه اینها را بدون خدا خوند؟ ظاهراً مدل غربیش اینه که این اعمال فاعل ندارند.

دوستان: استاد بیشترین قشر بی‌ایمانی جالب اینه که داخل پزشکامون هستند .

نه پزشکان خیلی علمی منظورمه یعنی اونهایی که خیلی توی بحث علم پزشکی حالا نمی‌دونم آناتومیه، فیزیولوژیه خیلی ورود می‌کنند اتفاقاً به اون هوش برتر.

ده سال پیش جایزه برتر علم زیست‌شناسی به یک آقای تعلق گرفت از جامعه آمریکا، یکی از پزشکان برتر جامعه آمریکا برای این قضیه جایزه را برد بحث زیست‌شناسی، توی علم زیست‌شناسی. بعد خیلی جالب بود جمله ای که ایشون گفتند، گفتند که من بعد از این همه سال تحقیق توی بحث زیست‌شناسی به این نتیجه رسیدم که حتماً یک هوش برتری هست بالای همه این اعمال مثلاً DNA و ژنتیک و خب این به این رسیده که خدا داره دیگه. یعنی همین حرف هوش برتر که اینا میگن واقعاً یعنی خدا دیگه، حالا اسمش خدا نیست یا اون توجهی که ما به عنوان معبود به خداوند داریم را اینو ندارند حالا شاید، ولی همینکه رسیده که بالاخره من این همه غور کردم فهمیدم که یک هوش برتری پشتش هست یعنی خدا دیگه. تعارف نداریم که. اسم هوش برتر اونها توی دین ما میشه خدا. (دقیقه ۱۵)

اعلام می‌کنه حالا اسمش را یادم رفته اسم این زیست‌شناس را. جایزه نوبل هم گرفت جایزه نوبل زیست‌شناسی هم گرفت و اینو اتفاقاً اعلام کرد توی مجمع رسمی این جایزه که بهش دادند. اعلام کرد گفت بعد از این همه سال تحقیق به این رسیدم که یک نیرویی داره مافوق همه نیروی بدنی داره بدن را اداره می‌کنه خب ما اینو می‌ایمیم تعمیم می‌دیم به کل جهان، این یعنی خداشناسی. همین باور را ما باید توی بچه‌ها بتونیم تقویت کنیم. اتفاقاً من فکر میکنم جامعه پزشکی یا جامعه علمی و اینهایی که خیلی علمی نگاه می‌کنند موحدند شاید حالا اعمال تعبدی‌های مثلاً نمی‌دونم نماز و اینها را انجام ندن اما خدا دارند.

خدا بیمارزه آقای دکتر قهرمان پدر علم گیاه‌شناسی کشور هست، چند سالی هست فوت کردند من یه مستند از ایشون توی تلویزیون دیدم، تمام گیاهان انواع گونه‌های گیاهی کشور را ایشون کشف کرده بودند تحقیق کرده بودند سفرهای خیلی مختلف داشتند گفتند که به این نتیجه رسیدم که یه خدایی داره اینها را رشد میده اینها

را بارور می‌کنه، پشت همه فعالیت‌های حیاتی این گیاهان هست. این فکر یعنی خدا. کسی مثل پروفیسور قهرمان این حرف را بزنه یعنی خیلی باارزشه که رسیده به اینکه بعد از این همه کنکاش و بعد از این همه تفکر و تعمق بالاخره به خدایی پشت این قضایا هست. به نیروی برتری هست این یعنی توحید حالا این شدت و ضعف داره. به اینکه برسند که یک نیروی برتری داره اداره می‌کنه خیلی خوبه. این یعنی توحید، میگم شدت و ضعف داره یکی توحیدش اینقدر قوی هست که اعمال عبادیش را هم انجام میده یکی نه توی همون باور میمونه.

خیلی از شیمی‌دان‌هامون مثل بویر مثل یه چند تا الان واقعا اسامی ذهنم رو یاری نمی‌ده یادمه اون موقع که حالا درس شیمی می‌خوندیم بهمون می‌گفتند مثلا خیلی از اینهایی که مدل اتمی اومده ابداع کرده و کشف کرده همه این شیمی‌دان‌ها اکثرا به این نتیجه رسیدند که یک خدایی هست. حالا این توی علم شیمی بوده توی علم زیست‌شناسی توی علم ریاضی می‌رسند به این که یک خدایی هست.

حالا اینم اضافه کنم ما در دوران دانشجویی کارشناسی، خدا رحمت کنه دکتر ملک‌زاده پدر علم میکروبیولوژی کشور بود دکتر ملک‌زاده فوت کردند، ایشون میومدند توی این ما ریز میشدیم، رشته ما میکروب‌شناسی بود ما ریز می‌شدیم توی این بحث دنیای میکروبها و باکتری‌ها و ویروس‌ها و اینها. خیلی ریز می‌شدیم توی مثلا فعالیت‌هایشان ما ریز می‌شدیم نحوه بیماری‌زایی‌شون یا اگر بیماری‌زا نیستند یا حالا نمی‌دونم میکروبیولوژی خاک، میکروبیولوژی آب، ایشون میومدند همون اول کار می‌گفتند من به این رسیدم که خدا هست. پرفیسور ملک‌زاده. میتونید حالا سرچ کنید زندگیش را ببینید اصلا به تیپ و قیافه‌شون هم نمیداد این حرفا. اول به یک حدیثی از امام علی شروع می‌کردند و می‌گفتند خدا داره این کارها را انجام میده. عالم میکروبها عالم باکتری‌ها. بعد که حالا من رفتم توی رشته ارشد و دکتری علوم قرآنی یکی از استادها می‌گفت شما کارشناسی‌تون چی بود؟ گفتم میکروبیولوژی. گفتند شماها موحدتر از ماهایید. چون ریز شدید توی عالم میکروسکوپی شما ریز شدید. خدا را دیدید و به یقین رسیدید حالا اون داشت راجع به کل این فضای علمی می‌گفت.

علم را اگر خیلی توش پیشرفت کنند بحث علمی به معنای واقعی باشه اتفاقا موحد هم در میاد. همیشه انکار کرد. چقدر باید زحمت بکشی تا یک نیرویی که پشت این ماجرا هست رو شما بیایید انکارش کنید. خیلی ساخته انکارش اصلا محاله.

عادت کردن به سیستم غربی. من میگم دانشمندان غربی هم به توحیدی رسیدند. ما کمتر توی دانشمندان علوم به این شکلی علوم شناختی، علوم زیستی، شیمی، فیزیک، ریاضی، کمتر داریم که ناخدا باورند. خیلی کم هستند.

دوستان: یه چیز هست خانم نوری، میگن دوره رشدی مخاطبت را بشناس متناسب با دوره رشدش حرف بزن. هفت سال اول را میگن اصلا از اثبات خدا برایش حرف نزن. اینو را ببرش به سمت حمد و دیدن زیبایی‌ها. ولی در دوره‌های بعد که دوره‌ی خیرگزینی همیشه (دقیقه ۲۰) همون سبک و سیاقی که حضرت ابراهیم میگن، روش حضرت ابراهیم. حضرت ابراهیم در مواجهه با قومشون خب دوره رشدی اونها به اون صورت نبود، اونها با محسوسات می‌فهمیدند عقلشون هنوز به سمت اون ماورا نرفته بود با محسوسات خورشید و ستاره و ماه و خدا را می‌فهمیدند.

حضرت ابراهیم دقیقاً اومدند از همین روش نفی و اثبات استفاده کردند. اول اومدند گفتند ستاره بعد گفتند نه بالاتر از اون ماه، بعد گفتند خورشید، بعد همه این محسوسات را رد کردند میگن پس برای همه اینها معبود دیگه ای هست که باید پرستش بشه.

این فعال کردن قوه تفکر خود بچه‌ها اینکه برن به سمت اینکه بهتر و بهتر و بهتر را بفهمند یعنی معبود بالاتری. سیستم قیاسی. همانطور که شما فرمودید نفی و اثبات را. همین که نفی کنی اصلاً عالم بدون وجود مبدأ که نمیتونه باشه حالا این نه، شما میگی مبداش چیه؟ شما بگو مبدأ این عالم چیه؟ با این روش من فکر میکنم حضرت ابراهیم این نوع ابداعی که حضرت ابراهیم داشتند خودش انگار یک الگو هست برای اینکه قومشون، خود افراد را سوق دادند به این سمت که بتونند تشخیص بدن یعنی از همون اول نیومدند بگن که خدا، خدای واحده و خدای نادیدنی هست. دقیقاً با محسوسات آوردن جلو، بعد خود اینها رسیدند به اینکه به اصطلاح به وجود اون خدای برسند.

استاد: دقیقاً از دیدنی‌ها شروع میشه تا برسه به بحث شنیدنی و بعد بحث امور قلبی و دریافت‌های درونی و ادراکات درونی.

فیزیکدان استفان هاوکینگی که همین چند سال پیش هم به درک واصل شد این اصطلاح را به کار می‌برم چون واقعا آخرش به درک واصل شد. اوایل شروع شهرتش یک فیزیکدان برتر جهان هستش، خیلی از نظریات انیشتین را این اومده خیلی بسط داده یا بحث سیاهچاله‌ها را آقای هاوکینگ اومد حالا توضیح داد و اینها با اون سیستمش.

دیده بودید و می‌شناختید دیگه. فلج کامل بود و فقط یکی از انگشتانش کار می‌کرده و مغزش حالت خاصی داشته، این به تدریج فلج شده یعنی اول آدمی نبوده که به این شکل باشه به تدریج در گذران زندگی هر دفعه یک بخشی از فعالیتهاش را از دست داده. من یادمه بیست و چهار پنج سال پیش شاید قدیمی تر این صحبتش را میشنیدیم که می‌گفت من هر دفعه یک عضوی از بدنم از کار افتاده بیشتر به وجود خدا پی بردم. این آقای که آخرش شد ناخدا باور و بعد گفتش که من رسیدم به بحث بیگ‌بنگ. اواخر عمرش این جمله خودش گفت من هر دفعه یک فعالیتی از عضو بدنم کم شد من به قدرت خدا بیشتر پی بردم. بعد رفته بود توی بحث کوآرک و نمی‌دونم اتم و پروتون و نوترون و همه اینها را درآورده بود که یه مقاله ای داشت به نام از ذره تا کیهکشان یعنی از ذره‌ترین ذره شروع کرده بود تا رسیده بود به عالم کیهکشان بعد می‌گفت من به خدا پی بردم توی این اواخر بیست و چهار پنج سال آخر چی شد که ایشون رسید به بحث بیگ‌بنگ و گفت هیچ خدایی وجود نداره باید ببینیم که به چه چیزی رسید که آدمی که خدا داشت و موحد بود و با هر یافته علمی بیشتر توحیدش را علنی میکرد یه دفعه ای شد بیگ‌بنگ. این یه عاقبت به شری هست دیگه.

یه پرفسور لارنسی هست اتفاقاً خیلی هم خوب صحبت می‌کنه راجع به همین بیگ‌بنگ. میگه بیگ‌بنگ چهار تا عنصر اصلی داریم. برای شروع بیگ‌بنگ ما چهارتا عنصر اصلی داریم اون چهارتا عنصر از کجا اومدن؟ به هر حال شما به یه جایی میرسی که میبینی باز یه چیزی هست که نیاز به یه مبدأ داره، اون از کجا اومده؟

دوستان: همون بحث دور تسلسل هست.

سوال: در مورد بیگ‌بنگ بیشتر توضیح بدید؟ پاسخ: انفجار ابتدای خلقت، بنگ یعنی انفجار، بیگ هم که انفجار بزرگ یعنی همه این عوالم و این کهکشان و این کرات، با یه انفجاری مثلا اندازه یه ذره نخود این هی منفجر شد بزرگتر شد باز شد، اتفاقا آیه‌ش را هم توی قرآن داریم. " **أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا** " رتقی بود، رتق و فتق امور شنیدید؟ همینیه. بله بحث بیگ‌بنگ را داریم ولی خالق پشتش هست. اینا بیگ بنگ را بدون خالق دارند در نظر میگیرند، این نمیشه.

سوال: اونم بالاخره باید یه نفر این کار کرده باشه؟ (دقیقه ۲۵) پاسخ: بله؛ پشت این انفجار یه نیرویی هست که منفجر کرده خیلی ساده‌ست.

کی منفجر کرده؟ بعد اون چهارتا عنصر اصلی اول نیتروژن و اکسیژن و هیدروژن و اون یکی چیه؟ چهارتا عنصر اصلی اول هست. این چهارتا رو باید یکی داشته باشه که خلقتش کرده باشه. از کجا اومد؟ هلیوم هست یا کربن؟ کربن هست! آره.

این چهارتای اول را کی خلق کرده؟ کی اینها رو با هم ترکیب کرده؟ اینا از کجا اومده؟ به هر حال شما رسیدید به یه نقطه ای که تشخیص دادید که یه نقطه آغازی دارید، خب دمتون گرم.

قبل از آغاز اون چهارتای اولی از کجا اومد؟ اینجا را نمیتونند جواب بدن کسانی که معتقد به بیگ‌بنگ هستند نمیتونند جواب بدن.

سوال: این چهارتا عنصر باعث بیگ‌بنگ شده؟ پاسخ: بله.

همینایی که به بیگ‌بنگ معتقد هستند دقیقا همونایی هستند که اجدادشان و پدربزرگ‌هاشون میمون هستند یعنی به این رسیدند دیگه. پس ما براساس یه فرآیندی، یه سیستم تدریجی، اجدادمون میمون بودند. ما هنوز وارد سیاق هم نشدیم.

"قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ"

کلمه زعم، هم زعم داریم هم زعم داریم هم زعم داریم یعنی سه تا حرکت را حرف اول میگیره. به معنای مطلق اعتقاد. میگی به زعم من، یعنی به اعتقاد من، به باور من. منتها توی قرآن منفیه. زعم قرآنی منفیه یعنی اعتقاد باطل. به زعم من یعنی غلط دارم فکر میکنم. میگه **يَزْعُمُونَ** فعلش یزعمون هست یا **"زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا"** پندار باطل توی قرآن اسمش زعم هست ولی خارج از قرآن کلا توی ادبیات، مثبت و منفی، هردوتاش را داره.

سوال: من یه سوالی از اون بیان آیات دارم. میگه عذاب استیصال، که اون هلاکت قوم‌ها را که می‌فرمایند که وقتی براشون معجزات میاد هلاکت می‌کنند در سنت الهی، میگه در امت آخرین از آوردن معجزاتی که دنبالش عذاب استیصال باشه خدا خودداری کرده؟ پاسخ: معجزات اقتراحی، عذاب استیصال یعنی دنیا. کلا عذابهای دنیایی را بهش میگویند استیصال. استیصال یعنی چی؟ میگه مستاصل شدیم یعنی چی؟ درمانده شدن. عذابهای استیصال یعنی توی این قوم و فعلا خدا توی این بازه زمانی، توی این محدوده مکانی، خدا درمانده‌شون می‌کنه،

فعلا موقت یه گوش نوازی داره. خب؟ اما عذاب آخرتی خب یک عذاب مافوق اینهاست. عذاب استیصال در پس معجزات اقتراحی هست، اقتراحی از قریحه میاد. قریحه یعنی چی؟ ذوق. یعنی من براساس ذوق و هوس، منی که الان قوم مقابل پیغمبر هستم پیام بگم پیغمبر اگر راست میگه (توی سوره اسراء الان بعد از این زیاد داریم اتفاقا توی سیاق هم زیاد داریم). اگر راست میگه مثلا از این نردبون بگیر برو بالا، مثلا برو به خدا برس. اگر راست میگه چرا خونهت از طلا نیست؟ چرا باغ فلان نداری؟ چرا خدا برای تو نامه نمی نویسه؟ اینا معجزات اقتراحی هست یعنی معجزاتی که نشسته فکر کرده حالا من چی بگم که پیغمبر را مثلا انکارش کنم یا بیشتر. آره یه چیزهای نشدنی یا چیزهایی که اصلا به پیغمبر ربط نداره. چون بخش هایی الان توی این سیاق خواهیم خواند ان شاء الله. چند نوع درخواست اقتراحی دارند یا درخواست ذوقی دارند بخشهایی از این درخواست های ذوقی اصلا ربطی به نبوت نداره یعنی اصلا ربطی به قدرت خدا نداره. خونهش از طلا باشه خب باشه! چه ربطی به نبوت داره؟ اما اونجایی که میگه چرا خدا پایین نیامد؟ چرا فرشته ها پایین نیامد؟ چرا خدا نامه نمی نویسه؟ خب اینها از محالات هست. معجزات اقتراحی. بعد خدا میگه که من بخشی از معجزات اقتراحی را اگر بفرستم و شما انکار کنید قطعا عذاب استیصال هست یعنی معجزه خدا نمیده نمیده به شرط اینکه شما وقتی معجزه ای را می بینید و پیغمبر با اون معجزه میاد برای اثبات صدق نبوتش اگر اون معجزه انکار بشه قطعا عذابه. برای همین معجزات اقتراحی دیر میاد یعنی معمولا خدا معجزه اقتراحی نمی ده. معمولا. تهدید هم پشتش هست چون که مردم کلا از اول درخواست معجزه شون بحث انکار بوده، نمی خواستند که حتما معجزه ای ببینند بعد ایمان بیاورند. از اول بنا را بر این گذاشتند که ایمان نیارند پس اگر معجزه اقتراحی اومد که هیچوقت نیامد یا خیلی کم میاد، محال ممکنه، یکی از معجزات اقتراحی چیه؟ ناقه صالح هست. اومد و بلافاصله بعدش عذاب. معجزات اقتراحی حتما عذاب دارند. (دقیقه ۳۰) چون معجزات ذوقی هست نشسته فکر کرده خب من الان چه درخواستی بکنم که پیغمبر را انکار کنم؟ یا مثلا به زعم خودش (بحث زعم هست دیگه). به زعم خودش در واقع قدرت خدا را نادیده بگیره یا خدا را عاجز کنه.

سوال: اگر معجزه اقتراحی را دید و ایمان آورد چی؟ پاسخ: همیشه! معجزه اقتراحی ایمان نداره بهانه هست.

سوال: ببینه هم ایمان نیاره پس بنابراین عذاب میبینه؟ پاسخ: دقیقاً.

همیشه این یک گزاره هست اینو داشته باشید چون توی این سیاق باهاش کار داریم. همیشه بعد از معجزه اقتراحی، اگر اومد، چون خدا میگه من نمی فرستم حالا حالاها. اگر اومد عذاب استیصال داریم، یعنی عذاب دنیا. **سوال:** پس چرا میگه در امت آخرین نیومده، چون داره میفرماید که برای امتها بحث هلاکت قوم به این صورت بوده؟ پاسخ: چون در امت آخر معجزه اقتراحی خدا گفت دیگه نمی فرستم. یعنی اقوام قبلی داشتند یه چند تا دونه، معجزه هم اومد اقتراحی هم بود عذاب هم شدند. فرق امت اسلام با امتهای ماقبل اینه که نه معجزه اقتراحی داره نه عذاب استیصال. عذاب آخرتیش هست یعنی بدتره.

سوال: عذاب استیصالی بعد از معجزه احتراقی میاد یا نه؟ پاسخ: معجزه میاد انکار می کنند معجزه را، بعد عذابه. عذابی که مستأصل می کنه توی این دنیا تمام توانایی هاشون، فعالیت هاشون از کار میفته.

سوال: مثلا قوم حضرت موسی هم که معجزه اقتراحی نبوده ولی عذاب داشتند دیگه؟ پاسخ: تنبیه بوده اونها.

سوال: عذاب احتراقی رو چرا ذکر نکرده؟ پاسخ: نه معجزات حضرت موسی در واقع عذابهای بعد از اونها تنبیهی هست. عذاب استیصال، هلاکت هست.

سوال: قوم حضرت موسی هم مگه نبود که گفتن گوساله اینجوری باشه اونجوری باشه؟ پاسخ: تنبیه بود. اون صدهزار نفر به تنبیه همدیگه رو کشتند. هلاکتی مثل سیل زلزله و یعنی هلاکت قوم کلی نداریم ولی مثلا هلاکت قوم حضرت هود، حضرت صالح، هلاکت مطلق هست.

سوال: بعدش رفتن توی اون سرزمین تی آواره شدند دیگه؟ پاسخ: تنبیه هست.

سوال: عذاب استیصال نبود؟ پاسخ: نه؛ ببینید تنبیه فرق می‌کنه عذاب استیصال یعنی هلاکت مطلق. یه نفر هم ازشون نمی‌مونه. قوم عاد هیچی ازشون نموند. قوم ثمود.

سوال: آواره بودن؟ پاسخ: تنبیه‌هست.

دوستان: خیلی نکته مهمیه این بحث که در بیان باز کرده. من دیشب داشتم اینو میخوندم اصلا نتونستم این ارتباطها را بفهمم با امت آخری عذاب استیصال یعنی این توضیح معجزه اقتراحی را لازم داشت.

این سیاق خیلی سیاق مهمیه و مورد چالش تمام علمای مفسرین قرآن هست هم شیعه هم سنی. توی شیعه هم اصولیون هم اخباریون. این سیاق آیه‌ی ۵۶ تا ۶۵. معجزات اقتراحی توش باز میشه و اینکه چرا خدا بعضی امت‌ها را هلاکت مطلق میده بعضی‌ها را نمیده مثل امت اسلام. امت اسلام انگار خدا بهشون یک فرصتی داده این فرصت هم برای بعضی‌ها خوبه برای بعضی‌ها هم اتفاقا خیلی هم بده. یعنی مهلت دادن اصلا هی داره بدتر میشه به خاطر اینکه تعقل قوم آخرالزمان بیشتره پس با عذاب مدام خدا نمی‌خواد هی قدرت خودش را به رخ اینها بکشه، به اینها فرصت میده با تعقل به یه جایی برسند یا تعقل نداشته باشند به اسفل‌السافلین برسند. به هر حال اینه که امت اسلام هم از لحاظ هدایت موقعیت خوبی دارند هم از لحاظ ضلالت موقعیت خیلی بدی دارند. یعنی آخرالزمان کلا ویژگی‌ش اینه. یا خوب مطلق هست یا بد مطلق هست برای همین می‌گن در سیستم آخرالزمان ما حد وسط نداریم.

سوال: توی عذابهای آخرتی هم حد وسط نداریم؟ پاسخ: آره. حد وسط نداریم در سیستم آخرالزمان. یا اینه یا اونه.

سوال: با بعضی از این بچه‌ها چیکار کنیم؟ بعضی از بچه‌های کلاسمون خداباور بودند ولی الان ۲ ساله که خداباور نیستند یعنی نماز نمی‌خوانند یعنی اینکه دیگه امکانش هست دوباره برگردند؟ پاسخ: ان‌شاءالله که برگردند.

سوال: چطوری میشه کمک کرد؟ آدم دلش میسوزه بچه‌ای که تا چهارده پانزده سالگی موحد بوده و نماز خون، بعد الان دو سال هست؟ پاسخ: من بر خلاف خیلی از نظرات می‌گم اینجا بچه‌ای که توی اوج بلوغ میاد خدا را

انکار می‌کنه نه تقصیر معلم هست نه تقصیر خانواده نه تقصیر جامعه، فقط تقصیر خودشه. واقعا تقصیر خودشه،
(دقیقه ۳۵) خودش با عقل کامل انتخاب کرده، ما بریم سراغ کی؟

سوال: یعنی فکر می‌کنه اگر باور به خدا داشته باشه بی‌شخصیه، بی‌علمی هست، املی هست. اینو میشه چجوری برداشت کرد؟ پاسخ: یه بحث کاملا اجتماعی هست اول از مشترکات باید شروع کرد. ما با اینها چه اشتراکاتی داریم چه سیستم. ببینید هر کدوم از اینها نقطه هدایتی دارند یه نقطه عطف هدایتی هر کدوم از اینها توی وجودشون دارند.

سوال: اگر برگردند من فکر میکنم خیلی خوب برمیگردند که حتی از ایمان ما هم بهتره چون اونها با علم و شناخت بر می‌گردند. همینکه می‌خوان برگردند. حالا شما می‌فرمایید که تقصیر خودشون هست آیا اینها اینقدر به رشد کامل رسیدند که ما بگیم تقصیر خودشونه؟ پاسخ: بله؛ بچه‌های الان اصلا چیز نیستند.

ایشون میگن بعد از ۱۶ سال، تا ۱۶ سالگی خوب بودند از ۱۶ به اون ور چیز شدند، تقصیر کیه؟ تقصیر خودشونه.
سوال: تقصیر رسانه هست؟ پاسخ: خودشون انتخاب کردند رسانه هم تقصیر خودشونه. انتخاب کردند که این مسیر را برن.

ارتباط صمیمی کاملا، خیلی محترمانه، اشتراکات حتما، محبت هست، مشترکاته، مدام این چالش رفت و آمدی باشه، رها نشن، بعد حالا ان‌شاءالله یه نقطه‌ای اینها توی وجودشون روشن بشه فعال بشه اینها بیان توی راه.

دوستان: یه خورده هم اقتضای سن‌شون هست یعنی این سن، سن گذار هست یعنی هنوز به ثبات نرسیدند توی هیچی به ثبات نرسیدند.

دوستان: به نظرم اگر توی این سن به ثبات برسند میمونه‌ها، نهادینه میشه ولی اگر بخوان رها بشن، دیگه شدند. آخه سن ۱۸ را میگن سن بلوغه.

سن ۱۸ دیگه واقعا انتخاب راه انجام شده، بنده‌های خدا، اینجا نه بعضی از پدرها و مادرها مقصرند نه میتونیم بندازیم گردن آموزش و پرورش. ببینید توی جاهای خودش جای بحث داره.

سوال: آموزش‌های درست نداریم توی آموزش و پرورش؟ پاسخ: درسها بله مشکل داره. درسها مون مشکل داره بله. ورودی‌های بچه‌ها مون ورودی‌های قوی و مولفه‌های درست و تعقلی نیست؛ اینا قبوله. ولی هنوز راههای هدایت بسته نشده ببینید حرف من اینه اول و آخرش " **وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى** " خدا هر کسی را فقط یقه خودش را میگیره.

نمی‌تونیم ما در آخرت، توی هر سنی اگر منحرف شدیم، بگیم فلانی بود. دوست ناباب بود پدر و مادرم بود جامعه بود مدرسه بود نمیدونم اینو نمی‌تونیم بگیم. نه خیلی ارتباط باید نزدیک و ارتباط گفتگو محور و صمیمیت و اینا خیلی می‌تونه کمک‌کننده باشه. مطالعه هست، به هر حال توی جامعه بودن هست.

خب تقریبا وقتمون تموم شد اصلا وارد هم نشدیم. بریم.

دعا و ندا

آیه ۵۶ "قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا" (۵۶)

دعا همان نداست منتها یک فرقی با هم دارند. توی ندا مستلزم هست حتما صدا و آوازه. دعا میتونه هم صدا باشه هم قلبی باشه یعنی بدون اینکه مثلا صدایی، صوتی از ما خارج بشه ما دعا و دعوتی انجام بدیم. توی قلبمون انجام بدیم، با اشاره حتی انجام بدیم اما ندا حتما و حتما مستلزم یک صدا و صوت هست. یه فرق دیگه‌ای که دارند اینه که توی دعا اسم مدعو را میاریم مثلا می‌گیم یارب، توی ندا میتونیم اسم را بیاریم میتونیم نیاریم. همین دعا معمولا مدعو را می‌خوانیم، میدونیم اون اسم طرف رو، حالا خصوصیتش را. توی ندا نیازی نیست اسمش را بیاریم (دقیقه ۴۰) توی ندا مثلا با اصوات هم میتونیم طرف را مثل آهای، اوی، فلانی، اینها را ما میتونیم توی ندا به کار ببریم.

خود مشرکین میدونند که اگر شریک‌هایی برای خدا گرفتند و دارند اونها را می‌پرستند، فکر می‌کنند یا حالا باورشون این هستش که نفع و ضرری ندارند ولی از بس توی این پرستش اینها غور کردند و از بس فرو رفتن در این پرستش الهه، که تفکرشون کاملا غیرفعال هست.

عبارت علامه اینه میگه خود مشرکین هم این معنا را میدانند کدوم معنا را؟ اینکه فقط خداوند قادر متعال رب مطلق هست فقط اون خداست که نفع میرسونه ضرر، و در پس مثلا حالا حرف گوش نکردن بحث ضرر هست که میشه عذاب دیگه. میگه خودشون هم این معنا را میدانند و قبول دارند چیزی که هست اگر شریک‌هایی برای خدا گرفته و می‌پرستیدند به طمع نفع آنها و از ترس ضرر آنهاست، در همین جا به خطا رفتند. یعنی حرف کلی اینه خالق دارند توی رب اینها مشکل دارند. ما می‌گیم مشرکین زمان پیغمبر یا حالا وثنی مذهب‌ها مشکل ربوبیتی دارند. شرکشون ربوبیه. خالق دارند همه معتقد هستند از همینها هم اگر خدا بپرسه که خالق تون کیه؟ توی آیات قرآن هست: "لَيَقُولَنَّ اللَّهُ" میگن الله واحد. اما توی بحث ربوبیت اینکه به هر حال کی روزی میده؟ کی باران را نازل می‌کنه؟ کی نمی‌دونم خورشید را می‌تابونه؟ اینها توی اینا گیر دارند یعنی میگن خدا خداییش را میکنه مثلا در عرش خودش نشسته و این امور را سپرده مستقل. سپرده به فرض مثلا رب باده‌ها، به رب اجرام آسمانی، نمی‌دونم به رب بارانها یعنی اومده اینها را تقسیم کرده بعد خودش را کشیده کنار. ما می‌گیم که ارباب داریم ولی همه اینها بدون استقلال و با اذن خدا کار می‌کنند.

یعنی اگر خورشید میتابه بر دریا و اون دریا آبش بخار میشه و بعد میره بالا و ابر میشه و بعد باران میشه همه اینها دارند خودشون انجام میدن اما با اذن خدا. نه استقلال. اینا مستقل کار نمی‌کنند حتما اذن خدا پشتش هست خدا واسطه ربوبی قرار داده اینها را، ملائکه را فرستاده. سوره فاطر.

سوال: گفتید ارباب داریم ولی با اذن خدا؟ پاسخ: ملائکه میشه واسطه‌های ربوبی هستند ملائکه. ملائکه باده‌ها، ملائکه بارانها نمی‌دونم ارزاق. همه غیب هست. ملائکه واسطه‌های ربوبی هستند ولی مستقل هرگز. هیچ استقلالی از خودشون ندارند که مثلا یک تصمیمی سرخود بگیرند من امروز اگر باد را از این جهت مثلا میفرستم

به عنوان ملائکه باد، دفعه بعدی مثلا یک کار دیگه برای خودم بکنم یه جهت دیگه انتخاب کنم. همیشه. همه اینها به اذن خداوند هست. تمام وساطت ملائکه به عنوان ارباب، وساطت اذنی هست نه استقلالی. این حرف موحدین هست.

خب! مراد از جمله "الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ" مشرکینه. یا ملائکه را می‌پرستند. می‌پرستند یعنی استقلال برایشون قائلند یا جن را. "بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ" آیه ۴۵-۴۶ سوره سبأ هست. اصلا یه عده‌ای هستند که جن را می‌پرستند که میشه معادل شیطان پرستان امروز یا شیطان گرایان. چون ما یه گروه شیطان گرا داریم یه گروه شیطان پرست که پیشرفته اونها هستند یعنی بیشتر از اونها گمراه شدند. "بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ" اصلا جن می‌پرستند یعنی عده‌ای هستند که واقعا جن شده خداشون. خب اینها مسلما میشن بحثهای امروزی حالا اگر بحث فراماسون را داریم ایلومینات را داریم نمی‌دونم شیطان پرستی به شیوه‌های مختلف را داریم.

یه عده هم که آفتاب و ماه و ستاره، اینا الان خیلی کمند اینقدر کم هستند که شاید زیر یک میلیون نفر، مثلا یک گروه دوسه هزار نفره در خوزستان هستند یک گروه، همون گروه هم وصل میشن به گروه‌های مشابه عراقی‌شون که اینها یه قوم هستند. ستاره پرستان که الان صابئی‌ها توی قسمت‌هایی از خوزستان قسمت‌هایی از بصره عراق هستند اینها به هم وصل هستند. (صابئی با صاد حالا به قول شما صبی). توی قرآن هم ازشون یاد شده. (دقیقه ۴۵) البته صابئیان توی قرآن پیروان حضرت داوود هستند و اونها موحد هستند. ولی صابئیان بعد از اونها همه شدند ماه و ستاره و خورشید. ببخشید حضرت یحیی. عذرخواهی میکنم. پیروان حضرت یحیی هستند حالا اون موقع موحد هستند صابئیان قرآن موحد هستند اما صابئیانی که الان هستند موحد نیستند. و توی بحث اربعین هم میان یعنی بزرگان این صابئی‌های خوزستان یا حالا اطراف این مرز عراق برای اربعین میان اظهار ارادت می‌کنند برای امام حسین، همشون روی هم دیگه ۵ هزار نفر نیستند این اقوام اینجا. الان کمه اما اگر بریم سراغ کشورهای شرقی مثل کشورهایایی که سیستم بودایی دارند که امروز هم باهاشون کار داریم، اینها واقعا ربوبیت قائلند برای اجرام آسمانی. یا این بحثهای جدیدی که توی فضای مجازی هست بحث کائنات از همین ناشی میشه، درسته میگن بت‌مون نیست ولی اینقدر که برای کائنات تصرفات اذنی قائل نیستند و تصرفات استقلالی قائلند همون پرستش هست. یعنی وقتی قرار باشه مثلا یکی را نفرین کنند هست دیگه توی این نظرهای فضای مجازی. نمی‌دونم ان شاء الله کائنات، (ان شاء الله هم میگن). کائنات جوابت را بده. کائنات جوابت را بده یعنی اینها برایشون استقلال قائلند. واقعا این ناخداهاورها اینقدر که زحمت می‌کشند خدا را انکار کنند خیلی به خدا فکر می‌کنند.

خب بریم این بحث امروز را خیلی نتونستیم به جایی برسونیم فعلا با یه آیه اول شروع کردیم. نه همون ۵۶ هست.

بعد علامه می‌فرمایند که این بتها حقیقتا چیزی نیستند "إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ" سوره یوسف و اونها یا چوب هستند یا فلز هستند یا اجرام آسمانی هستند یا جن هستند یا انس هستند هر چی که هستند به هر حال مخلوق هستند اگر چوب و فلز باشه جماد هستند، اگر جن و انس باشند باز اینها خودشون حتما باید یه خالقی بالای سرشون باشه، سجده بر اینها نمیتونه باشه و این پرستش، پرستش غیر خداست.

این بحثمون بمونه یعنی فقط بازش کردیم امروز ان شاءالله، چون این سیاق مون خیلی خیلی مهمه، بحث معجزات اقتراحی هست آیا خداوند معجزه‌ای می‌فرسته در زمان امت اسلام؟ آیا غیر از قرآن معجزه ای داریم یا نه؟ این خیلی مهمه. معجزه پیغمبر اسلام همه شنیدیم که قرآن هست. حرف جلسه آینده‌ام اینه که آیا معجزه‌ای غیر از قرآن داریم یا نه؟ که بحث‌های بسیار مفصلی بین مفسرین هست. تا اینجا باشه ان شاءالله این جلسه المیزان مون. بحث دومون را شروع می‌کنیم.

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا عِنْدَكَ وَجِيهًا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ